

انقلاب اسلامی و گفتمان‌های انتخاباتی در ایران

نوشته

دکتر گیتا علی‌آبادی*

چکیده

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نه تنها در ساختار سیاسی - اجتماعی کشور تغییر و تحول ایجاد کرد بلکه ساختار فرهنگی را نیز دگرگون ساخت. دیدگاه‌های مختلف از چپ افراطی تا راست افراطی در سطح جامعه پراکنده شد. به تدریج دسته‌ها و تشکل‌های گوناگون حضور خود را با گردهمایی‌ها و بیانیه‌های مختلف نشان دادند. در این میان چرخش ناگهانی گفتمان نشان از تغییر در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشت که منجر به پدید آمدن جمهوری اسلامی شد. حاکم‌شدن ایدئولوژی اسلام بر تمام سطوح جامعه و نشان دادن راه رستگاری به انسان در قالب آموزه‌های دینی.

چرخش از آنجا ناشی می‌شود که پس از انقلاب مشروطه در ایران، تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی از یک سو و آشنایی هرچه بیشتر ایرانیان با جهان، به‌ویژه غرب، دیدگاه‌های گوناگونی را پدیدار ساخت که باعث رواج اصطلاحاتی چون مدرنیته و تجدد شد.

تغییراتی که در نوع تفکر ایرانیان رخ داد در پی رفت و آمد اروپاییان به کشور بود. وجود منافع استعماری باعث شد تا اروپاییان بیشتر به ایران بیایند و سفر به اروپا نیز افزایش یافت. پیامد این آمدن‌ها و رفتن‌ها تأثیری بود که فرهنگ غرب بر فرهنگ سنتی و بومی ایران گذاشت. اگر فرهنگ را در معنای کلی آن در نظر بگیریم از عقاید و آرا تا ابزارها، همه و همه وارد کشور شد. برخی از روشنفکران آن زمان بر این گمان بودند که با تغییر واژه، مفهوم نیز تغییر می‌کند، از این‌رو واژه‌های خارجی جایگزین معادل فارسی آن‌ها شد و به چشم دوختن به غرب و غرب‌زدگی انجامید.

در این میان ظهور انجمن‌های سرب‌ی باعث شد تا اندیشه‌های تازه‌ای در ذهن جوانان و روشنفکران ایجاد شود. همان‌هایی که مردم کوچه و بازار برای نامیدنشان از واژه‌های "متجدد"، "تجددخواه"، و حتی گاه "فکلی" استفاده می‌کردند که همانا رهبران بازگشته از فرنگ بودند. آنانی که سخن‌هایی تازه در باب سیاست

* دکترای علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

و جامعه مطرح می‌کردند و به تقلید از پیشوایان اروپای قرن هجده و نوزده برآمدند. روشنفکری با همین معیار تا زمان ما ادامه می‌یابد. در این میان رسانه‌ها نیز در رواج دیدگاه‌ها بی‌تأثیر نبوده‌اند.

کلید واژه: گفتمان، انقلاب اسلامی، پیامدهای سیاسی، اسلام سیاسی، عدالت، رفاه و آزادی

مقدمه

اساساً تلقی ایرانیان از غرب را شاید بتوان به دوگونه تقسیم کرد که اولی شامل حکومت‌های پارلمانی اروپای غربی و سپس فرهنگ و فکر آزادیخواهانه و دوم احیای ارزش‌های تمدن اسلامی در برابر گرایش‌های جدید وارداتی است. گونه‌اول را در انقلاب مشروطه و گونه دوم را در انقلاب اسلامی می‌توان یافت.

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ باعث تغییر نظام سیاسی کشور از پادشاهی به جمهوری اسلامی شد. این دگرگونی پیامدهای سیاسی گوناگونی را در جامعه ایران در پی داشت. رویکرد جدید سیاسی بر پایه اسلام بود. از این رو لازم است ابتدا به نظام سیاسی و اجتماعی از منظر اسلام توجه شود.

پیامبر و چهار خلیفه پس از او کتاب خدا را برای اداره امور مسلمانان معرفی کردند. «بعضی گفته‌اند که حضرت علی گفت: قرآن به چهار بخش نازل شد، ربعی درباره ما و ربعی درباره دشمن ما و ربعی مثل‌ها و ربعی محکم و تشابه.»

«ابن مسعود گفته است که قرآن به امر و نهی و بیم دادن و نوید دادن فرود آمد. و جعفر بن محمد علیه سلام گوید: قرآن به حلال و حرام و موارد و احکام و داستان‌ها و تاریخ و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مواعظ و مثل‌ها و ظاهر و باطن و خاص و عام نازل گردید» (احمد بن ابی‌یعقوب، ۱۳۵۶: ۱۶).

جمهوری اسلامی ایران

انقلاب سال ۱۳۵۷ منجر به تغییر حکومت در ایران شد. رژیم سلطنتی جای خود را به جمهوری اسلامی داد، یعنی دین و سیاست درهم آمیخت. از این رو بحث اسلام سیاسی مطرح شد، پایه و اساس جمهوری، مردم و نمایندگان مردم هستند. پس حکومت، دولت و مردم سه موضوعی است که از گذشته تا به امروز عمده‌ترین نظریه‌ها و عقاید را به خود اختصاص داده‌اند. اما جمهوریت در جمهوری اسلامی با آنچه که در تمدن لیبرالیستی جهان معاصر مورد نظر است تفاوت دارد. طبق اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری امام خمینی، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ هـ. ش با اکثریت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی

مثبت دادند. اما ابتدا لازم است تا نگاهی اجمالی بر حکومت در اسلام داشته باشیم تا آموزه‌های مورد نظر اسلام سیاسی مشخص شود.

حکومت از دیدگاه اسلام

«اغلب به اشتباه تصور می‌شود که نخستین اختلاف بین امت پیامبر اکرم (ص) از مسئله جانشینی علی (ع) بین شیعه و اهل سنت آغاز می‌شود (حلبی، ۱۳۷۲: ۵۱). حال آنکه ماهیت مسئله چیز دیگری است. در حقیقت اختلاف شیعه بر سر اجماع یا اتفاق بر علی (ع) نبود، بلکه آن‌ها بر سر چگونگی جانشینی پیامبر (ص) مختلف شدند. به عبارت دیگر شیعه با پیروی از علی (ع) معتقد بود که جانشینی خداوند اساس مسئله‌ای است که تنها از طرف خدا معین می‌شود، نه پیامبر (ص) و نه هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند جانشینی برای خود تعیین کند، مگر آنکه خداوند إذن دهد، لکن اهل سنت از همان ابتدا با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر اکرم بر مصدر خلافت اولین گام را برای قطع رابطه خدا از انسان و زمینی نمودن سیاست برداشتند. اما شیعه رهیافت دیگری را بنای سیاست قرار داد و با التزام به امامت سعی کرد تا به گونه‌ای حکومت استعلایی خدا را در ادامه نبوت تداوم بخشد، شیعه با بحث‌های کلامی و اصولی خود و ادله براهین لطف و وجوب هدایت و استمرار فیض از سوی باری تعالی بر این استدلال بود که حاکمیت خدا ضروری و تعطیل‌ناپذیر است (مظفر، ۱۳۷۷: ۱۸۶)، و اساس فلسفه غیبت نیز با همین برداشت تبیین می‌شود. روشن است که با غیبت کبرا و عدم حضور رهبری معصوم، شیعه با مسئله تشکیل حکومت مواجه شد (همان: ۱۸۷).

ابونصر فارابی نخستین فیلسوف سیاسی دوره اسلامی بود که در جهت حل این موضوع سیاسی گام برداشت، هرچند که او نیز به پاسخ مناسبی دست نیافت. برخی دلیل آن را توجه بیش از حد وی به افلاطون و رأی وی در حفظ راستی و حقیقت می‌دانند، به وجهی که اندیشه سیاسی در تعریف نقش جمهوریت و تعریف حوزه مصلحت عمومی در بستری قرار گرفت که عملاً دست شیعه را در جواز مشارکت عمومی برای تأسیس حکومت قاصر ساخت.

ایران عصر صفوی در قرن شانزدهم به عنوان حکومتی ملی با ایدئولوژی تشیع که مرزهای مشخص و متمایزی از جهان تسنن داشت، ظاهر شد. سیاست حکومت همچون دوران اولیه‌ای که ایران بعد از اسلام را یکپارچه کرده بود نه به شکل سیاسی یا نژادی بلکه به گونه‌ای ایدئولوژیک مبدل ساخت که تا مدت‌ها تداوم یافت.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی و پیروان او تفکر جدیدی برای پیوند دوباره دین و سیاست ارائه کردند، اما اختلاف دیرینه کماکان پابرجا بود. او درصدد بود تا با رمززدایی از اصطلاح ظل‌الهی پادشاهان کشورهای پیرو اسلام، مبارزه‌ای همه‌جانبه را علیه استبداد و استعمار آغاز کند. کشته شدن پادشاه قاجار هرچند از کشته‌شدن آخرین خلیفه عباسی در عهد مغول ساده‌تر بود، اما

مسئله‌جانشینی بار دیگر در هاله‌ای از ابهام فرو رفت ضمن آنکه سیدجمال طرح روشنی از فلسفه سیاست ارائه نکرد.

نقش تشکل‌ها

پس از مشروطه برخی از احزاب و تشکل‌ها شکل گرفتند اما تأثیر چندانی در اداره امور نداشتند. پس از انقلاب وضعیت به گونه‌ای دیگر شد، طبق اصل بیست‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی:

احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

با پایان یافتن جریان دوقطبی مکتبی و لیبرال در رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ جریان دو قطب چپ و راست بین نیروهای مکتبی و حامی جمهوری اسلامی در دو نهاد اصلی مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت. سعید برزین در کتاب *جناح‌بندی سیاسی در ایران امروز* به شکل‌گیری حزب‌الله می‌پردازد که سخن‌گویانی چون انصار حزب‌الله و جمعیت دفاع از ارزش‌ها را دارد.

نکته قابل توجه این دوره از رقابت‌های سیاسی محدودیت روحانیت به دلیل تقویت نقش مرجعیت اجتماعی آن‌هاست. چه در جناح چپ و چه در جناح راست، هدایت گروه‌ها را افراد روحانی برعهده داشتند و به تدریج با تقویت روند نوسازی در ایران و شکل‌گیری چپ‌مدرن و راست‌مدرن از نقش گروه‌های مرجعی چون روحانیت کاسته شد و گروه‌های مرجع در بین دانشجویان شکل گرفت.

در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ چرخش‌های مهم سیاسی روی داد و جمع‌کنندگی از راست‌ها به چپ چرخیدند و حتی برخی از چپ‌ها به راست تمایل پیدا کردند. نیروهای فعال و جوان انقلاب که در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۶۰ در جبهه‌ها و نهادهایی چون جهادسازندگی، سپاه، آموزش و پرورش و... حضور داشتند با جدی شدن بحث جناح‌بندی داخلی در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ به جناح چپ گرایش پیدا کردند ولی عمده این افراد در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ چرخش به سمت راست را آغاز کردند که اوج این حرکت در خرداد ۱۳۷۶ و در مواجهه با کاندیدای جناح چپ بروز یافت» (هموطن).

نیروهای جوان انقلاب به دلیل سن کم از حضور در مجادلات پیش از انقلاب و ابتدای دهه ۱۳۶۰ دور بودند و ذهنیتی از آن دوره نداشتند. تنها نوع برداشت خود از ارزش‌های انقلابی را هم به دلیل ارادت بی‌واسطه از گفتمان امام و رهبری انقلاب می‌گرفتند. از این رو، تغییراتی که در نظر گاه احزاب رخ داد متغیربازی سیاسی در این دو دهه توسط جناح‌ها بوده است و

جریان‌های انقلابی جوان به عنوان عنصر ثابت عمل کرده‌اند و تفاوت‌گرایش آن‌ها از جناحی به جناح دیگر هم به دلیل تغییر رفتار جناح‌ها بوده است.

جناح چپ در دهه ۱۳۶۰ خود را مدعی رویکرد انقلابی نمایش می‌داد که اصولی چون عدالت اجتماعی، همگامی با رهبری نظام، مبارزه با استکبار، دفاع از محرومین و مستضعفین جهان، دفاع از استقلال و حمایت از جنگ با عراق را پی می‌گیرد و آن زمان ذهنیت‌ها نسبت به جناح راست براساس دیدگاه‌هایی چون حمایت از سرمایه‌داران، وابستگی به خارج، مقید کردن رهبری و حتی عدم همراهی با جنگ شکل گرفته بود (همان).

اما در سال‌های میانی دهه ۱۳۷۰، به ویژه در زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۷۶ «این دو جناح تا حدی جایگاه خود را عوض کردند یعنی جناح راست حمایت از ارزش‌های دینی، تقویت موضع رهبری، دفاع از عدالت اجتماعی در مقابل مدل توسعه لیبرالی، حفظ استقلال سیاسی و... را مدعی بود. حال آنکه جناح چپ به تضعیف ارزش‌های دینی، وابستگی به خارج از کشور، مخالفت با رهبری، مدافع توسعه سرمایه‌مدارانه و... متهم بود» (جلایی‌پور، ۱۳۸۶: ۷).

بدین ترتیب با مقایسه ارزش‌های مطرح‌شده در جریان رقابت‌های دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ می‌توان گفت که نیروهای جوان انقلابی دیروز و میانسال امروز در گفتمان خود از چند پایه ثابت استفاده کردند، یعنی عدالت اجتماعی، همگامی با گفتمان رهبری و تأکید بر استقلال سیاسی کشور، هرچند که نباید عنصر کارآمدی را از نظر دور داشت.

در یک طرح گفتمانی از اصولگرایی نواندیش می‌توان دریافت که این جریان در حوزه اقتصاد، توسعه همراه با عدالت اجتماعی؛ در سیاست خارجی، استقلال‌طلبی در کنار رابطه بر اساس منافع ملی؛ در حوزه سیاسی داخلی، گشایش فضای سیاسی به نفع مطالبات مردم و در حوزه فرهنگ به حمایت از فرهنگ اسلامی - ایرانی مبنای منطق گفت‌وگو و تعامل را دنبال می‌کند. این جریان کارآمدی نظام اداری و اجرایی در جهت رفع بحران معیشتی مردم و همچنین ارتقای جایگاه ایرانی در عرصه بین‌المللی را مدنظر دارد. تأکید این گروه به روش تعامل و گفت‌وگو، به ویژه در حوزه اجتماعی و فرهنگی، قابل توجه است. در این میان، بررسی رفتار و نظام سیاسی نیز نباید نادیده گرفته شود.

نظام‌ها و رفتار سیاسی

نظام سیاسی، رژیم و نهادهای سیاسی همچون احزاب سیاسی، گروه‌های ذینفع و رسانه‌ها، همچنین سایر نهادها چون قانونگذاران، مدیران اجرایی، دادگاه‌ها و متصدیان مناصب را شامل می‌شود. حال این نظام و نهادهای آن کار ویژه‌هایی را انجام می‌دهند که وضع قوانین، حفظ نظم

و امنیت، تأمین عدالت قضایی و از طرفی توسعه و تأمین رفاه اجتماعی را در بر می‌گیرد. هرگونه اقدام و تصمیم‌گیری نیز به شکلی در قانون اساسی لحاظ شده است. آگاهی سیاسی در شناخت عناصر موجود در نظام سیاسی، شناخت روابط میان عناصر نظام سیاسی، شناخت فرایندهای مشارکت، شناخت متصدیان و حدود اختیارات و وظایف آنها نهفته است.

در این میان، چشم‌انداز موفقیت نظام سیاسی، وضعیتی است که افراد برای کشور خود در آینده میان مدت و بلندمدت در نظر می‌گیرند. اینکه نظام سیاسی موجود و شیوه‌های انتخاب شده در آینده چگونه کشوری و جامعه‌ای و با چه ویژگی‌هایی را رقم خواهد زد و توان نظام سیاسی و دولت این نظام برای بر آوردن منافع چه برنامه‌ای دارد.

عموماً انقلاب‌ها به دنبال این بوده‌اند که استبداد سیاسی را کنار زنند و قدرت را به نفع مردم مصادره یا به نفع لایه‌هایی از طبقات متوسط و پایین‌تر توزیع کنند. از این رو، تصور اولیه در جریان انقلاب‌ها چنین است که روشنفکران مبارزه‌ای را برنامه‌ریزی می‌کنند تا یک حاکمیت سیاسی ناکارآمد و یا نامشروع را برچینند و یک حاکمیت سیاسی مطلوب را جانشین آن کنند. اما این تصور در فضایی پرهیجان به وقوع می‌پیوندد و چندان نمود پیدا نمی‌کند. براساس سنت روشنفکری وعده‌های کلان بلافاصله پس از انقلاب جامه عمل نمی‌پوشد، چه هنگامی که حکومت پیشین از بین می‌رود، و وعده‌ها به گونه‌ای برق‌آسا و سریع انجام نمی‌گیرد و در نتیجه نوعی سرخوردگی در عامه به وجود می‌آید.

به هر شکل «به نظر می‌رسد هزینه سنگین تحول انقلابی مسلم، و فایده آن به شکلی حداقلی محتمل است. همچنان که به نظر می‌رسد، اعتراض حاد به اختلاف طبقاتی ریشه در عناصر سه‌گانه آنارشیزم، رمانتیزم و آنتاگونیسم، یعنی میراث مهم سیاسی دیسکورس غالب روشنفکری دارد. شاید نتوان با این گفته فریدریش هایک همدلی کرد که «عدالت را نمی‌ستایم چون نامی است که فقرا بر حسادت خود نسبت به اغنیا گذاشته‌اند» اما شاید نتوان آن را خالی از بهره‌ای از حقیقت دانست؛ یک ویژگی روان‌شناختی که به دست سنت روشنفکری در قالب ایده مبارزه بازسازی شد» (برمن، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۲).

اوضاع سیاسی در ایران

تأثیراتی که جنگ تحمیلی عراق بر ایران گذاشت فراتر از مسائل اقتصادی، سیاست را نیز در بر گرفت. هر چند شکل‌گیری وضعیت هر کشور بسته به اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و در قالب این چهار مؤلفه یک جامعه شکل می‌گیرد، اما تنوع ایدئولوژی در حوزه سیاسی نیز به‌گونه‌ای فزاینده بر سایر حوزه‌ها تأثیرگذار است. حاملان این ایدئولوژی معمولاً یکی از رویکردهای محافظه‌کاری، اصلاحی و یا انقلابی را دنبال می‌کنند. هر یک از این رویکردها انشعاب‌هایی دارد و تقسیمات فرعی دیگری بر آنها قائل است. برخی به عنوان

نمونه محافظه‌کاری را به سنتی و بازگشتی تقسیم می‌کنند. از آنجا که در کشور ما نیز این روال حاکم است در ابتدا به صورتی خلاصه هر یک از این رویکردها تعریف می‌شود. ایده‌ها و رفتارهای محافظه‌کارانه معمولاً توجیه‌کننده و حافظ وضع موجود در جامعه تلقی می‌شود که از این جهت در برابر ایده‌های اصلاحی و انقلابی قرار می‌گیرد که مدافع تغییر در وضع موجود هستند.

در محافظه‌کاری سنتی آنچه مهم به نظر می‌رسد حفظ وضع موجود نسبت به تغییر آن است، چراکه وضع موجود برای ما آشناست، اطمینان، ثبات و امنیت در این وضعیت از ضمانت بیشتری برخوردار است. در حالی که تغییر وضع موجود یعنی گام نهادن به دنیایی ناشناخته که ناامنی با خود به همراه می‌آورد (جلایی‌پور، ۱۳۸۶: ۷).

محافظه‌کاری بازگشتی که اوضاع اجتماعی جامعه مدرن را بر نمی‌تابد و به دنبال تغییر اساسی وضع موجود است و از این رو نیرویی انقلابی تعریف می‌شود، اما این نیروی انقلاب برخلاف انقلابیون مدرن رو به آینده ندارد و به گذشته می‌نگرد (همان: ۸).

تأسی به گذشته برای ایجاد تغییر در وضع موجود هزینه‌های سنگینی را بر جوامع تحمیل می‌کند که نمونه بارز آن بنیادگرایان مذهبی طالبان در افغانستان بود که جامعه‌ای قبیله‌ای همچون صدر اسلام را در سر داشتند. چنین هزینه‌های سنگینی باعث شد تا جنبش‌های رادیکال و انقلابی ظاهر شوند.

در این میان، محافظه‌کاران روشن‌اندیشی هم هستند که می‌دانند دفاع از ارزش‌ها و نهادهای مذهبی و تقویت اقتدار نهاد حکومت و خانواده در جوامع امروز پیچیده و منحصر به شخص و بدون پذیرفتن تغییرات اجتماعی ممکن نیست. این دیدگاه مقاومت در برابر تغییرات و مطالبات اجتماعی باعث زمینه‌ای برای امور ویرانگر و غیرقابل پیش‌بینی ایجاد می‌کند. از این رو، طرفداران این دیدگاه عمل به برنامه‌های اصلاحی را بهتر از مواجه شدن با نارضایتی‌های عمده اجتماعی و انقلاب می‌دانند.

درباره رویکردهای اصلاحی می‌توان گفت فرض این اندیشمندان مانند رویکردهای محافظه‌کارانه نیست، آن‌ها در برابر تغییرات و معضلات جامعه جبهه‌گیری نمی‌کنند و بر تغییرات ناگهانی و بنیادی نیز تأکید ندارند بلکه بیشتر به دنبال تغییرات صوری هستند یعنی در چارچوب ساختارهای موجود سیستم سیاسی-اجتماعی (همان: ۸).

اصلاح‌طلبی ریشه در بنیان‌های نظری دوران روشنگری دارد، اینکه بشر باید ابتدا به عقل خود اتکا کند نه میراث گذشتگان. آنتونی گیدنز تداوم و حضور سنت در جامعه جدید را در اصل نوعی تداوم سنت بازسازی شده و بازخوانی سنت می‌داند.

بشر می‌تواند با استفاده از قدرت عقلانی‌اش در کنار اخلاق و حقوق مدنی، جامعه و جهانش را بسازد و از بندهایی که گذشتگان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر

دست و پای او انداخته‌اند، رها شود. نظریه‌های نوسازی و توسعه بدون در نظر گرفتن انطباق‌شان با اوضاع و احوال جوامع مختلف نمونه‌ای از سعی انسان برای تبیین چگونگی تغییر تدریجی و اصلاح معضلات جامعه محسوب می‌شود.

در نظریه نوسازی سیاسی تغییرات و اصلاح جامعه بدین شکل سامان می‌یابد که حکومت پاسخگو و محدود شود، آزادی‌ها و حقوق مدنی شهروندان تضمین و نهادینه گردد، نظام رقابتی حزبی برقرار شود تا شهروندان یعنی همان افرادی که به عقل‌شان تکیه می‌کنند و از حقوق آگاهی دارند، بتوانند به برنامه‌های اصلاحی و پیشنهادی احزاب رأی دهند؛ دولت موظف می‌شود با برگزاری انتخابات آزاد، کرسی‌های حکومتی را در اختیار منتخبین مردم قرار دهد؛ عرصه عمومی برای طرح انتقادات متفکران، روشنفکران، محققان، کارشناسان و روزنامه‌نگاران از عملکرد احزاب، حکومت و جامعه فراهم می‌گردد و رسانه‌های عمومی قادر می‌شوند افکار عمومی را از این انتقادات آگاه سازند تا شهروندان در هنگام رأی دادن بهتر تصمیم بگیرند (همان: ۱۴).

بدین ترتیب از این طریق اهرم‌هایی به تدریج جامعه را در مسیر توسعه، پیشرفت و اصلاح قرار می‌دهد که این‌گونه اصلاح‌طلبی را اصلاح مدنی هم گفته‌اند.

از طرفی انقلابیون، اصلاحات را فریبی برای حفظ بهتر وضع موجود و منافع بلندمدت طبقات حاکم می‌دانند، از این‌رو، گاه به تخطئه اصلاح‌طلبان می‌پردازند و آن‌ها را سازشکار می‌خوانند. اما الگوها و اندیشه‌های انقلابی برخلاف اندیشه‌های محافظه‌کاری نسبت به تغییرات اجتماعی محتاط و بدبین نیستند بلکه خوش‌بینانه، مشتاقانه و بی‌محابا به استقبال تغییرات می‌روند. با این همه برخلاف برداشت رایج، همه اندیشه‌های انقلابی به دنبال تغییرات بنیادی در همه اجزای جامعه نیستند بلکه براساس تجربه جنبش‌های انقلابی در تاریخ جوامع مدرن از سه گونه اندیشه انقلابی می‌توان یاد کرد که در هر یک از آن‌ها تغییرات در عمق خاصی از جامعه حمایت می‌شود. اول انقلاب سیاسی است. اندیشه‌ای متکی بر تفکر لیبرالی عصر روشنگری که در آن حکومت‌های شخصی، خودکامه، انحصاری و فاسد مورد انتقاد قرار می‌گرفت. در این وضعیت بر آثار زیانبار این حکومت‌ها که ناشی از فقدان درک و پاسخگویی به پویایی و تغییرات جامعه جدید بود تأکید می‌شد و از برابری سیاسی همه شهروندان، لزوم نهادینه، قانونمند و پاسخگو شدن حکومت‌ها دفاع می‌شد. حکومت مطلقه به مشروطه در بریتانیا و قانون اساسی آمریکا، نتیجه این موقعیت بود. آن‌ها می‌خواستند تا از طریق انقلاب سیاسی نظم از دست‌رفته جامعه را مجدداً به حال اول بازگردانند و انقلاب به معنای دگرگونی جامعه نبود بلکه چرخاندن جامعه به حالت متعادل، طبیعی و قابل قبول بود.

حضور این‌گونه اندیشه‌ها و الگوها در ایران پس از مشروطیت مطرح شد اما مؤلفه‌هایی همچون توسعه اقتصادی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی و عدالت اجتماعی که پایه و اساسی

برای تغییر در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود، طی دو دهه گذشته توجه همه را به خود جلب کرده است.

جامعه ایران بیش از یک‌صد سال در معرض تغییرات سیاسی قرار داشته و شاهد ظهور دولت‌ها، تشکل‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی با رویکردهای گوناگون بوده است. به عنوان نمونه «انقلاب مشروطه ۱۲۸۵ نزدیک به گونه انقلاب سیاسی، حرکت سیاسی حامیان دولت متمرکز و بورکراتیک رضاشاه نزدیک به گونه اطلاق‌طلبی آمرانه، جنبش ناکام کاری و کمونیستی حزب توده (۱۳۲۰) نزدیک به گونه انقلاب اجتماعی روسی، جنبش ملی مصدق نزدیک به گونه اصلاح‌طلبی مدنی، جنبش مذهبی و اعتراض ۱۵ خرداد (۱۳۴۲) (که گونه اصلاح‌طلبان مذهبی و بنیادگرایان مذهبی از این قیام مردمی در برابر شاه حمایت کردند) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) نزدیک به گونه انقلاب سیاسی و با عناصری از گونه انقلاب اجتماعی، و جنبش اصلاحی دوم خرداد، نزدیک به گونه اصلاح‌طلبی مدنی بوده است» (همان: ۱۵).

از سال ۱۳۸۴ مخالفان جنبش اصلاح‌طلبی روی کار آمدند، یعنی محافظه‌کاران، آن هم محافظه‌کاران بازگشتی که مخالف سرسخت اجرای مطالبات جنبش اصلاحی بودند و تحقق این مطالبات را به ضرر دین، معیشت، فرهنگ و امنیت جامعه می‌دانستند.

به‌طور کلی از دهه ۱۳۶۰ به این سو چهار گرایش کلی در عرصه سیاست کشور وجود

داشت:

یکم. جریانی که معتقد به بازسازی اقتصادی از طریق آزادسازی و خصوصی‌سازی مطابق با برنامه‌های مورد تأیید نهادهای بین‌المللی، اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر تنش‌زدایی و عدم ضرورت توسعه سیاسی و فرهنگی در عین محدود کردن کنترل‌های اجتماعی کلی بود. دوم. جریانی که معتقد به حفظ برتری نقش دولت در اقتصاد، در کنار رفع بخشی از محدودیت‌ها در قبال سرمایه‌داری تجاری، سیاست خارجی مبارزه‌طلبانه و حفظ کنترل‌های اجتماعی دوره جنگ بود.

سوم. جریانی که به نوعی اقتصاد مختلط (تلفیق برنامه و بازار) گرایش داشت و به ضرورت توسعه سیاسی و فرهنگی و اتخاذ سیاست خارجی مستقل اما مبتنی بر تنش‌زدایی گردن می‌نهاد.

چهارم. جریانی که معتقد به سپردن امور اقتصادی به صاحبان سرمایه تجاری، محدود کردن دخالت دولت در اقتصاد و حفظ کنترل‌های اجتماعی و فرهنگی بود. مواضع این جریان در زمینه سیاست خارجی منسجم و یکدست نبوده و بیشتر تابع تحولات سیاسی در داخل بوده است (انتخاب‌نو، ۱۳۷۸: ۱۰-۱۱)

اجتماع و فرهنگ ایران پس از انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی در ایران، نظام جمهوری با اسلام در آمیخت و در کنار دموکراسی احکام و تعالیم اسلام به موقع اجرا در آمد. از این زمان تغییر و تحولات اجتماعی بیشتر رنگ دینی به خود گرفت.

پیامبر اکرم (ص) برای اصحاب خویش خطبه می خواند و آنان را پند می داد. خداترسی، کمک به هم نوع، پرهیزگاری، فرمانبری، درآمد پاکیزه، امر به معروف و نهی از منکر، انفاق، دوری از ریا، دین صمیمیت است، رها کردن این دنیا و نظر به جهان پس از مرگ داشتن. اسلام دینی است که به نفس و عمل انسان توجه فراوانی دارد و همیشه انسان را به معرفت در این دو سفارش کرده است. آنچه که به عنوان «علم صحیح» و «حکمت راستین» مطرح است نزد انسان هادی نهاده شده است و از حضرت امام جعفر نقل شده که: «شرق و غرب را ببویید (به هر دری می خواهید بزنید) که جز آنچه ما آموخته باشیم، علم درستی نیابید» (حکیمی، ۱۳۸۲: ۸۶).

شعار عالی قرآن کریم امر به عدل است.^۱ همچنین در قرآن می خوانیم که همواره برپا دارندگان قسط و عدل باشید.^۲

برخی بر این باورند که روشنفکران در شرایط مختلف اقتصادی - اجتماعی به قصد برقراری حکومت عدل قیام می کنند و تابع شرایط زمانی و مکانی خود نیستند. چه بسا در نهضت روشنفکری، به نام حرکت به سوی عدالت و نفی شرایط نامناسب به دین توجه نشود و یا حتی دین نفی گردد.

اگر حقایق دینی درست شناخته شد، در آن آگاهی قرآنی و اسلامی در میان توده ها منتشر گردید و نفوذ یافت، دیگر مجالی برای سوءاستفاده از دین و باورهای دینی و اینارهای ایمانی نیز باقی نخواهد ماند و فرصت به چنگ فرصت طلبان نخواهد افتاد، و رونق بازار مرتجعان استمرار نخواهد یافت (همان: ۹۸).

در نتیجه تکیه به ارزش های دینی و سرمشق قرار دادن قرآن و احکام دین اسلام در یک جامعه اسلامی بسیار مهم و قابل توجه است.

دین را یکی از ارکان فرهنگ نیز می توان تلقی کرد. دین رسمی ایران اسلام است و احکام اسلامی همیشه در زندگی مردم و مقررات وضع شده دولت ها جاری است.

در ایران انقلابی، اگر معنای انقلاب را می دانیم، به ویژه انقلاب اسلامی و تحول قرآنی را و به آن ایمان آورده ایم و دستور کار انقلاب را از نهج البلاغه آموخته ایم، ... باید آنان (جهانیان) را به این راه واداشت و مجبور ساخت. کوتاهی در این باره و تسامح و... خیانت است به اسلام و انقلاب و به نسل ها و... چرا؟ چون کوتاهی و قصور و تسامح و تقصیر در این باره نتیجه ای ندارد جز خاموش گشتن شعله انقلاب اسلامی و ناتوان معرفی شدن دین خدا در ساماندهی اقتصادی و عدالت اجتماعی و معیشتی و سست گشتن اعتقادات نسل های جوان و یأس و

تخیر و نگرانی دیگر قشرها و شیوع ظلم اقتصادی و بیداد مالی در میان مردم و بی‌پناه ماندن طبقات نجیب و بی‌پناه چنان‌که تجربه گواه است (همان: ۲۰۵).

روشنفکران اسلامی و ملی‌گرایان در جریان فکری‌ای بودند که با فعال‌گرایی سیاسی روحانیون اطراف امام خمینی باعث شد که اسلام در دهه ۱۳۵۰ در کانون گفتمان سیاسی قرار گیرد. هر چند این دگرگونی گفتمانی تنها به دلیل نوسازی نبود بلکه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز پیامدهایی داشت که واکنش به آن گفتمان اسلامی را در پی داشت.

انقلاب اسلامی ایران از رویدادهای سیاسی و اجتماعی است که باید آن را نوعی نفی و نقد نوسازی تقلیدی و وارداتی غرب شمرد، با تعریفی جدید از انسان، سعادت و خوشبختی او. از طرفی ستون خیمه انقلاب و رکن اساسی آن عدالت بود، به ویژه عدالت مالی و اقتصادی.

پس آنچه به عنوان "سیاست اسلامی" مطرح شد نوسازی نبود بلکه موضوع مسائل اخلاقی است که پرسش و پاسخ‌های متفاوت دارد. به قول توماس کوهن می‌توان آن را تغییر پارادایمی کاملاً جدید نامید. البته این بدان معنا نیست که در گذشته اسلام اهمیتی نداشته و اکنون ناگهان از اهمیت برخوردار شده است. اسلام همیشه در سطح جنبش‌های سیاسی در تاریخ سیاسی خاورمیانه حضور داشته است. حال سیاست اسلامی چیزی بیش از اندیشه ملی‌گرایانه را در برمی‌گیرد و آن جست‌وجویی برای یافتن هویتی اصیل است که تنها در شکل کاملاً پالایش یافته می‌تواند سرچشمه اصلی سعادت اجتماعی باشد.

در دهه ۱۹۷۰ فساد اخلاقی ناشی از نفوذ غرب از دیدگاه تمام جریان‌های سیاسی موضوع اصلی بود. از همان ابتدا اصلاح‌گرایی محکوم به شکست شد، مسائل اجتماعی با سبک‌هایی اخلاقی که مخالف هرگونه سازش و ملایمت بود توصیف شدند، اندیشه‌ها و پیشنهادهای اصلاح‌گرایان که راه‌حل‌های غربی تجویز می‌کردند مقبول نبود و همین امر گاه باعث می‌شد که آن‌ها در مظان اتهام غرب‌زدگی قرار گیرند. از طرفی افکار ضد امپریالیستی چپ‌های رادیکال هم غرب‌زده تلقی می‌شد و مزیتی بر جریان‌های واقعاً بومی و ضدخارجی که از چرخش به سمت یک حکومت اسلامی اصیل دفاع می‌کردند نداشت.

بدین ترتیب نسل اولیه اصلاح‌طلبان ملی‌گرا، قدرت نظامی و تفوق ساختارهای سیاسی اروپای غربی را دلیل پیشرفت و سلطه آنان بر کشورهای دیگر می‌دانستند. نسل بعدی ملی‌گرایان رادیکال و مارکسیست‌ها، انقیاد ایران نسبت به قدرت‌های امپریالیستی را ناشی از ساختار سرمایه‌داری بین‌المللی می‌دانستند. در مقام مقایسه با این دو نگاه، پارادایم اسلامی، سلطه امپریالیسم را ناشی از سست کردن آموزش و تضعیف فرهنگ اسلامی سنتی می‌داند و از این‌رو در تأسیس نظام اسلامی، بیشترین اولویت به خلق فرهنگ جدید و تحول بنیادی در نظام آموزشی و رسانه‌های جمعی داده شد.

اگر رژیم گذشته یک ایران پیشرفته صنعتی را مد نظر داشت، نظام جدید از ابتدا ایجاد ارزش‌های جدید و پرورش نسل جدیدی از مردان و زنان را وظیفه خود می‌دانست و از این جهت بر تبلیغات فرهنگی و اخلاقی، آموزش و پرورش، پاک کردن جامعه از ارزش‌های غربی، کم‌اهمیت شمردن مسائل اقتصادی و موضوع‌های مادی تأکید داشت.

پس انقلاب مظهر تحولی بنیادین در گفتمان عمومی در ایران بود. توسعه، تجدد، نوسازی و رسیدن به غرب همه به گذشته بازمی‌گشت. امروزه جست‌وجو برای نظم اخلاقی‌ای که براساس اصول اسلامی باشد و هم رضایت این دنیایی و رستگاری آخرت را حاصل نماید، به سیاست مشروعیت می‌دهد و آرمان‌های عمومی را شکل می‌دهد.

اساساً جنبش‌های اجتماعی در دولت‌های ایدئولوژیک به‌گونه‌ای خاص عمل می‌کنند. از آنجا که دولت‌های ایدئولوژیک با طرح و عرضه ایدئولوژیک جامع و فراگیر سعی در حل بحران‌های مختلف اجتماعی دارند، در ایران نیز ظهور ایدئولوژی انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی بعد از انقلاب برای حل بعضی بحران‌های اساسی در جامعه ایران بود. به ویژه بحران هویتی، بحران مشارکت سیاسی، بحران مشروعیت سیاسی، بحران توزیع ارزش‌ها و بحران کارایی اجرایی در کارهای حکومتی.

اما حل چنین بحران‌هایی کار ساده‌ای نیست چه معمولاً کوشش برای حل بحران گاه موجب تشدید بحران و ایجاد بحران‌هایی تازه می‌شود.

دولت ایدئولوژیک انقلاب اسلامی توانست بعد از انقلاب از طریق عرضه هویت یکپارچه در چارچوب سیستم فکری واحد بر آن چندگانگی هویتی یا حتی بی‌هویتی که مطرح شده بود غلبه پیدا کند و خود فهمی واحد و یکسان بر جامعه مستولی کند. به نحوی که مردم خودشان را در چارچوب ایدئولوژی واحدی هویت بخشند و خود فهمی پیدا کنند. با این حال به نحو دیالکتیکی چنانچه در سایر دولت‌های ایدئولوژیک هم دیدیم کوشش برای خود فهمی واحد و مسلط موجب نفی خودفهمی‌ها و هویت‌های دیگر می‌شود و زمینه بیگانگی و انزوای فزاینده‌ای را در سطح جامعه ایجاد می‌کند به نحوی که نه تنها خودفهمی‌های دیگر مرتفع و از بین نمی‌روند بلکه چه بسا که در یک واکنش دیالکتیکی آن خودفهمی‌ها خودشان شدید هم می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰).

گفتمان انقلاب اسلامی

در ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نگاه سیاست‌گذاران نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای دیگر شد. آنچه که به‌عنوان اسلام سیاسی یا سیاست اسلامی تلقی می‌شود، دیدگاهی بود که به بنیانگذار جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند. هر چند امروز به سیاست اسلامی بیشتر توجه می‌شود.

«اسلام سیاسی در یک توضیح، مفهوم اسلام در گفتمان سیاسی یا قرائت سیاسی از اسلام است. در خصوص قرائت سیاسی از اسلام ذکر توضیح و یک دسته‌بندی ضروری است: سه نوع رویکرد به اسلام سیاسی وجود دارد که عبارت‌اند از: اول. رویکرد تک‌بعدی‌نگر یا سکولار. این رویکرد به علت حمایت‌های سیاسی و مالی که از آن می‌شود و به دلیل فهم سطحی و صوری و البته مع‌الفارق اسلام و مسیحیت، به اسلام از دریچه یا چارچوب فرد، شریعت، اخلاق و عرفان می‌نگرد و بر این پندار است که اسلام این است و جز این نیست و در مواجهه با آموزه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام یا سکوت می‌کند یا به ورطه تأویل می‌گلتد. در این رویکرد اسلام، مانند دیگر ادیان برای پر کردن خلأ معنوی و روحانی حیات بشر آمده است و لاغیر و اگر برتری برای آن متصور است به کمیت و کیفیت این آموزه‌ها مربوط است، نه به حوزه‌های معنایی آن. دوم. رویکرد تقلیل‌گرایانه یا تحلیلی. در این رویکرد، اسلام به گفتمان سیاسی تقلیل یا تحلیل می‌یابد و از درون آموزه‌های اسلامی تنها ایدئولوژی است که رمق استخراج یافته و ابزاری برای طرفداران ایدئولوژی می‌شود. از این رو اسلام در این رویکرد در یک تبدیل و تغییر ماهوی از دین و آیین‌های بخش به مانیفست مبارزه و جهاد تبدیل می‌شود. رادیکالیست‌های اسلامی، از گذشته تاکنون بیشتر در این رویکرد قابل فهم هستند. به عبارت دیگر در این رویکرد، طرفداران اسلام بیشتر از آنکه درد و دغدغه فهم و عمل به اسلام داشته باشند، در جست‌وجوی هویت اجتماعی هستند و از آنجا که شناخت آن‌ها از اسلام عمق مبانی و متد ندارد هم به آسانی در دام تحجر و خشونت می‌افتند (القاعده) و هم دچار قلب‌ماهیت و تغییر جهت می‌شوند (سازمان مجاهدین). سوم. رویکرد جامع‌نگر. این رویکرد به روشنی و با تکیه و استناد به آموزه‌های دین اسلام — با اولویت قرآن و سنت — حوزه‌های هدف پیام اسلامی را از هم تفکیک کرده و سهم فرد و جامعه را جداگانه می‌دهد. در این منظر، اسلام به عنوان مکتبی آرمان‌گرا و ارزش‌محور برای فرد، خانواده، جامعه و حکومت سطوحی از ایدئال‌ها را تعریف و ترسیم کرده و مسلمانان را برای رسیدن به آن‌ها دعوت نموده است. وجوب این آرمان‌گرایی در ساحت‌های غیرفردی به مثابه تکالیف فردی مثل نماز، روزه و حج است (دبیری‌مهر، همشهری).

اسلام سیاسی «مجموعه‌ای از آموزه‌های مسلم دینی است که از ذات اسلام انفکاک ناپذیر است؛ مانند عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، صلح‌طلبی، جهاد با متجاوزان به حریم مسلمانان، فقرستیزی و... آیین اسلام نه تنها به انسان کامل و متعالی و سعید نظر دارد و سعادت او را در دنیا و آخری هدف قرار داده است، بلکه به دو دلیل برای جامعه نیز به عنوان یک واقعیت فراتر از جمع جبری افراد، سعادت متصور است: اولاً فرد در جامعه موظف به ایفای نقش‌های اجتماعی و گوناگون است و زیربنای هویت جمعی را می‌سازد؛ مانند نقش خانوادگی، نقش شهروندی، نقش حقوقی و...؛ ثانیاً مسیر تکامل فرد از دنیا به آخرت از درون جامعه می‌گذرد و

نادیده گرفتن جامعه و — در مهم‌ترین جزء آن — دولت و حکومت نقص و نارسایی است که اسلام از آن بری است.

اما می‌توان بر اساس تاریخ و آموزه‌های اسلامی دو مرحله مبارزه، جهاد، دعوت، جذب و کسب قدرت برای پیروزی (نصر) را در این آرمان‌گرایی اسلامی از هم تفکیک کرد: اول، مرحله مبارزه، جهاد، دعوت، جذب و کسب قدرت برای پیروزی است. در این مرحله گفتمان اسلام سیاسی، حاکم و کارآمد است و قرائت سیاسی از اسلام جاذبه دارد؛ دوم، مرحله استقرار، سازندگی، نهضت نرم‌افزاری و افزایش یا نمایش قدرت است. در این مرحله گفتمان سیاست اسلامی حاکم و کارآمد است و قرائت اسلامی از سیاست جاذبه و ضرورت دارد.

تفکیک فوق به معنای انفکاک مطلق نیست، بلکه منظور غلبه گفتمانی است؛ به عنوان مثال در صدر اسلام و در دوران قبل از هجرت، ما با غلبه گفتمان اسلام سیاسی مواجه هستیم. شاید سؤال شود که برعکس، پس از هجرت و در سیزده سال حضور مسلمانان در مدینه، گفتمان اسلام سیاسی غالب بود. پاسخ این است که اگر به آیات مکی نگاه کنید و تاریخ اسلام را از بُعد سیاسی مرور کنید، آنچه که منجر به خروج پیامبر و یارانش از مکه شد، مجموعه‌ای از پیام، سخن و دعوتی بود که نظام اجتماعی کفار قریش را به چالش می‌طلبید؛ هم نظام اقتصادی مبتنی بر برده‌داری، هم نظام اجتماعی قبیله‌ای و جاهلی و هم نظام سیاسی بت‌داری و کلیدداری بت‌خانه‌ها. از این رو گفتمان اسلام سیاسی، برانداز و در پی تغییر وضع موجود است.

در نهضت اسلامی نیز تا قبل از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ این گفتمان غالب بود؛ از این رو سخن و قلم مرحوم شریعتی نافذ بود و مؤثر واقع شد. در واقع از آنجا که در تاریخ اسلام بیشترین حجم کیفی و کمی تحرکات مسلمانان برای پیروزی و خروج از انزوا و انفعال بوده است، این ذهنیت رشد یافته که فقط اسلام سیاسی قابل تعریف و تبیین است و از این رو بارها گفته‌اند — و درست گفته‌اند — که مسلمانان از فقر تئوریک در حوزه سیاسی رنج می‌برند؛ زیرا این حوزه مربوط به سیاست اسلامی است. سیاست اسلامی برای دوران استقرار است و ابعاد ایجابی آن پررنگ‌تر است. اسلام سیاسی می‌گوید چه نمی‌خواهیم و بر “نفی و سلب” مبتنی است، اما سیاست اسلامی می‌گوید چه می‌خواهیم و بر “اثبات و ایجاب” متکی است.

اسلام سیاسی، ارزشمدار است و از ضرورت استقرار عدالت، نابودی ظلم، برقراری امنیت و رفع فقر و فساد سخن می‌گوید؛ از این رو گفتمان رهبران و ایدئولوگ‌های اسلامی در اسلام سیاسی منحصر می‌شود. در این گفتمان، ترسیم چشم اندازها مطرح است، اما در سیاست اسلامی ما با روش‌ها سر و کار داریم؛ روش‌هایی که مغایر با اهداف نباشد (همان). پس گفتمان انقلاب اسلامی متکی بر اصول دین است یکی از اصول دین اسلام عدل است که در عین حال یکی از مفاهیم اساسی نیز محسوب می‌شود.

در لغت معنای «عدالت خواهی»، «رعایت انصاف» یا «تعادل» است. این اصل حاکی از آن است که چون پروردگار مالک مطلق همه منابع است و چون اوست که خالق همه چیز است، لذا نیازی ندارد که بین انسان‌های مخلوق خود فرقی بگذارد. خداوند به ما حکم می‌کند که عدالت را رعایت و از عمل ناصواب اجتناب کنیم. در غیر این صورت فساد، فقر و گمراهی در انتظار ما خواهد بود. این بدان علت است که افراد بشر شبیه هم نیستند. پروردگار انسان‌ها را چنین خلق کرده است که آن‌ها را بیازماید او می‌فرماید: «بعضی از شما را سبب آزمایش بعضی دیگر قرار دادیم» (خورشید، ۱۳۷۴: ۳۱).

مکتب اقتصادی اسلام، درصد تأمین اهداف فراوانی است که برخی از آن‌ها اخلاقی و برخی دیگر اجتماعی است، در اینجا به بعضی از آن اهداف که دارای اهمیت بیشتری است، اشاره می‌شود:

۱. حاکمیت سیاسی اسلام
۲. تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی
۳. برپایی عدالت اجتماعی
۴. عدم وابستگی اقتصادی
۵. خودکفایی و اقتدار اقتصادی
۶. توسعه و رشد
۷. رفاه عمومی (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

مبانی گفتمان‌ها

از درون گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان‌های دیگری نیز شکل گرفته که به گونه‌ای از بستر همین گفتمان خارج شده و با مسائلی که در دنیای امروز پدید می‌آید عجین شده است. نادیده انگاشتن آنچه که در جهان می‌گذرد، امکان پذیر نیست. دیدگاه‌های جدید به گونه‌ای مستقیم و گاه غیرمستقیم بر تفکرات و اندیشه‌های انسانی در جوامع مختلف اثرگذار است. تقریباً از سه دهه گذشته نظریه پردازان بحث توسعه را در جوامع توسعه نیافته و یا در حال توسعه با جدیت بیشتری دنبال کردند و ابعاد گوناگون آن را مطرح ساختند. یکی از موضوع‌هایی که در جهان امروز مد نظر قرار می‌گیرد، توسعه دموکراسی است. مبنای توسعه دموکراسی در توسعه سیاسی قرار می‌گیرد. گروهی نهادینه کردن دموکراسی را باعث رشد و توسعه جامعه می‌دانند و بر تقدم توسعه دموکراسی تأکید می‌ورزند. معنایی که آن‌ها از بسط دموکراسی در نظر دارند، یافتن آزادی بیان و اندیشه در حوزه حقوق اولیه انسانی و رسیدن به یک جامعه مدنی است که شهروندان هر کدام بتوانند خواسته‌ها و مطالبات خود را مطرح سازند.

هواداران این طرز تفکر همچون هانتینگتون بر این نکته تأکید دارند که جوامع در حال پیشرفت باید در وهله اول از توسعه دموکراسی استفاده کنند و در پی آن توسعه اقتصادی بهتر اجرا خواهد شد.

توجه به مفهوم توسعه پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد و با جریان فکری و نوسازی در کشورهای تازه استقلال یافته و یا به اصطلاح توسعه نیافته مورد توجه قرار گرفت. برای روشن شدن مفهوم توسعه در ابعاد مختلف آن لازم است به تعاریفی در این زمینه اشاره شود.

توسعه سیاسی

توسعه ابعاد گوناگونی دارد و می تواند در کنار سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد قرار گیرد هرچند تمام این ابعاد به صورت حلقه های زنجیر به هم پیوسته اند و نمی توان یکی را بدون دیگری در نظر گرفت. با این حال، ابتدا به تعاریفی که از توسعه سیاسی شده است توجه می کنیم.

اگر بپذیریم که مفهوم تغییر در واژه توسعه نهفته است پس مفهوم توسعه سیاسی و حتی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی می تواند به معنای تغییر در پدیده های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باشد. در توسعه سیاسی مردم، نظام سیاسی و سازمان حکومت ارکان اصلی محسوب می شوند. روستو و وارد دو صاحب نظر آمریکایی توسعه سیاسی، جامعه سیاسی نوساخته را جامعه ای می دانند که چنین ویژگی هایی در آن ظهور یابد:

۱. یکپارچگی و وسیع در درون ساختار حکومتی.
 ۲. سلطه روش های عقلانی و عرضی در تصمیم گیری سیاسی.
 ۳. احساس مؤثر همبستگی مردمی با تاریخ، سرزمین و هویت ملی.
 ۴. علاقه و دخالت گسترده مردم در نظام سیاسی، هر چند ضرورتاً نیازی به تصمیم گیری در امور سیاسی وجود ندارد.
 ۵. تخصصی شدن نقش های سیاسی به شیوه اکتسابی نه انتسابی.
 ۶. راه و روش های قضایی و قانونی مبتنی بر یک نظام حقوقی اساسی عرفی و غیرشخصی.
 ۷. تفکیک نظام حکومتی با کارکردهای ویژه برای هر یک.
 ۸. کارآمدی بالای تقسیمات سیاسی و اداری و افزایش ظرفیت ها (Hardygrave, 1981: 67-68).
- لوسین پای نظریه پرداز آمریکایی علوم سیاسی در مورد توسعه سیاسی، ویژگی های جامع توسعه یافته سیاسی را به عنوان پدیده ای سه وجهی چنین ارائه می دهد:
۱. برابری و مشارکت سیاسی.
 ۲. ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد ثبات و آرامش در جامعه و اقتصاد.
 ۳. تمایز ساختارهای اداری و تخصصی کردن کارکرد آنها (Johari, 1993: 171-172).

هر چند پای ویژگی‌های دیگری را نیز برای توسعه سیاسی برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها چنین است:

۱. توسعه سیاسی به مفهوم مقتضیات سیاسی و پیش‌نیاز توسعه اقتصادی.
۲. توسعه سیاسی به معنی تبعیت جامعه از الگوی رفتاری مدون و جانشین شدن صلاحیت‌های اکتسابی به جای ملاحظات انتسابی.
۳. توسعه سیاسی به مفهوم توسعه کارآیی نظام ظرفیت ساختار اداری دولت و حکومت و ظرفیت و تحمل نظام در برابر چالش‌ها.
۴. توسعه سیاسی به معنی خلق یک دولت- ملت پایدار و توانا در جهان نو.
۵. توسعه سیاسی یعنی افزایش دموکراسی، آزادی، حاکمیت مردم و نهادهای آزاد.
۶. توسعه سیاسی یعنی بسیج عمومی و مشارکت مردم.
۷. توسعه سیاسی یعنی قدرت بسیج مردم.
۸. توسعه سیاسی جنبه‌ای از پدیده چند بُعدی تغییر اجتماعی است.
۹. توسعه سیاسی نوعی وابستگی ملی در امور بین‌المللی تلقی می‌شود.

این موارد بخشی از نظرات پای در ارتباط با معنای توسعه سیاسی است. صاحب‌نظران دیگری نیز نظیر لئونارد بیندر استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو به عامل مذهب و مشروعیت طبیعی و شایسته‌سالاری توجه دارد و نظریه خود را در این باره در پنج محور برمی‌شمارد:

۱. تغییر هویت، از هویت مذهبی به هویت نژادی و از هویت محلی به هویت اجتماعی.
۲. تغییر مشروعیت از مشروعیت ماورای طبیعی به منابع ذاتی.
۳. تغییر در مشارکت سیاسی، از مشارکت نخبه به مشارکت توده و از مشارکت در خانواده به مشارکت در گروه.
۴. تغییر در تقسیم مشاغل، از تقسیم براساس موقعیت و امتیاز به تقسیم براساس شایستگی.
۵. تغییر درجه نفوذ اداری و قانونی درون ساختار اجتماعی و مناطق دور افتاده کشور (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴).

در مواردی که اشاره شد، مشارکت مردم و تغییر دو مفهوم اساسی و مهم در توسعه سیاسی شناخته شده است، اما پیچیدگی و ابهام در تعریف توسعه سیاسی باعث شده تا در کشورهای در حال توسعه دستیابی به آن با مشکل مواجه گردد. با این حال قابلیت و توانایی نظام‌ها برای حل مشکلات و پاسخگویی موفقیت‌آمیز به آن‌ها و برآوردن تقاضاهای جدید می‌تواند نشانه‌ای برای توسعه سیاسی در جوامع تلقی شود.

در هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه، نظام اقتصاد بازار سرمایه‌داری مبنی بر ارزش‌های لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و نظام اقتصادی سرمایه‌داری دولتی مبنی بر

اشکال مختلف اقتدارگرایی و سیاست غیردموکراتیک و دولت‌سالار، با تفاوت‌هایی که به ماهیت آن‌ها مربوط می‌شود، از تحقق توسعه پایدار و انسانی و برقراری صلح و عدالت در درون روابط بین‌المللی ناتوان هستند.

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی نیز می‌تواند به عنوان بخشی از زیرمجموعه توسعه سیاسی قرار گیرد و به دلیل گرفتن صفت سیاسی مجموعه‌ای از باورها، نگرش و عناصری می‌شود که به نظام سیاسی معنا می‌بخشد و منجر به ظهور رفتارهای سیاسی خاصی می‌گردد.

گابریل الموند جامعه‌شناس و عالم سیاسی، اولین بار در تعریف فرهنگ سیاسی گفت: فرهنگ سیاسی الگوی رفتارها، مواضع و سمت‌گیری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضا یا مردم یک نظام است (بی‌طرفیان).

از این رو فرهنگ سیاسی نشانگر میزان آگاهی و آشنایی مردم یک جامعه با مسائل سیاسی کشورشان است که هر قدر آشنایی بیشتر باشد، مشارکت مردم در امور سیاسی و نیز در پی آن رفتار سیاسی آن‌ها واقع‌بینانه‌تر، دقیق‌تر و سودمندتر خواهد بود.

در ایران فرهنگ سیاسی شیعه از منابع عمده فرهنگ سیاسی تلقی می‌شود.

فرهنگ سیاسی شیعه نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه در عصر غیبت با سیاست و قدرت سیاسی است که متأثر از مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت‌های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین‌کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت‌هاست (صدیقی).

توسعه اقتصادی

همان‌گونه که توسعه سیاسی تغییر در پدیده‌هایی در ارتباط با سیاست یک کشور را در برمی‌گیرد، توسعه اقتصادی نیز تغییر در پدیده‌هایی اقتصادی یک کشور را شامل می‌شود. تولید و عرضه کالا در بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی از جمله آن است.

ساخت سیاسی-اجتماعی یک کشور و پیشینه تاریخی آن ارتباط مستقیمی با اقتصاد دارد. حال این توسعه که تغییر از آن مفهوم می‌شود باید در جامعه پذیرفته شود. از این رو، آمادگی برای پذیرش ایده‌های جدید در سطح اقتصادی یکی از عوامل مهم در توسعه محسوب می‌گردد.

دیوید ریکاردو با طرح «نظریه مزیت نسبی» در واقع نشان داد که آنچه در سطح بازارهای محلی و ملی موجب رونق اقتصادی می‌شود در سطح بین‌المللی و جهانی نیز صدق می‌کند. البته به شرط آنکه بازارها در شرایط رقابت آزاد قرار داشته باشند» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶).

به هر شکل، رشد و پیشرفت در سطح اقتصادی به عوامل گوناگونی بستگی دارد برخی بر این باورند توسعه یا فقدان توسعه از خارج بر کشورها تحمیل نمی‌شود بلکه این خود کشورها هستند که براساس فرهنگ، اعتقادات و شرایط اجتماعی‌شان توسعه یا عقب‌ماندگی را انتخاب می‌کنند.

اساساً پیشرفت‌ها و توسعه اقتصادی در یک جامعه منوط به رفتار دولت است. به ویژه در کشورهایی که رقابت اقتصادی چندان به چشم نمی‌خورد. در تاریخ ایران، جامعه کشاورزی پا گرفت و رو به رشد بود تا حدی که به گونه خودمختار و با مالکیت مشاع توسط نظام شورایی اداره می‌شد اما مورد تعرض اقوام چادرنشین و برخی همسایگان قرارگرفت و نتوانست از خود دفاع کند، در نتیجه از درون آن نظامی‌گری دولت متمرکز و سلطه پادشاهی پدیدار شد.

نامنی ناشی از توالی هجوم‌های خارجی به دولت استبدادی این امکان را داد تا کارکردهای متضاد دوگانه نظام استبدادی و متمرکز را بازتولید کند، در عوض دولت علاوه بر تأمین امنیت و دفاع از سرزمین، وظیفه عمران کشور را نیز بر عهده گرفت و متأسفانه با تمرکز تمامی قدرت و ثروت و مالکیت در دست‌های دولت، مردم آموختند که پیوسته یک چشم به آسمان به امید باران و یک چشم به دولت داشته باشند. ورود به دوران مدرن ماهیت دولت را تغییر داد اما شرایط به گونه‌ای شد که اجازه دهد نهادهای مدرن مستقر و تثبیت شوند. هنگامی که تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت باشد خود عاملی مؤثر جهت جلوگیری از پیشرفت و توسعه می‌شود و در ایران اقتصاد تک‌محصولی متکی به نفت قدرت دولت را بر کنترل اقتصاد افزایش داده است.

توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی

توسعه فرهنگی را مدخلی بر همه توسعه‌های دیگر می‌دانند و بسیاری از جامعه‌شناسان بر این باورند که چنانچه توسعه فرهنگی به‌خوبی صورت گیرد سایر ابعاد توسعه نیز مجالی برای بروز و ظهور پیدا می‌کنند، در نتیجه جامعه به سوی رشد و کمال می‌رود.

برای نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی سیاست‌های فرهنگی که توسط یونسکو در سال ۱۹۷۰ میلادی در ونیز برگزار شد، مفهوم توسعه فرهنگی مطرح شد. توسعه در این مبحث به معنای گسترش کمی و کیفی در قالب "توسعه انسانی" تلقی می‌شود. از این‌رو، نگرش‌های گوناگونی در این باره به الگوهای کمی و کیفی توسعه پدید آمد.

آنچه که در توسعه فرهنگی مدنظر است درباره فرهنگ و بر پایه تمدن، شیوه‌های زندگی و رفتار انسان‌هاست. در سیاست‌های کلاسیک فرهنگی به علم، رسانه‌های دیداری- شنیداری، محیط‌زیست، ضد فرهنگ و فرهنگ‌های سنتی توجه می‌شود.

در علم دستاوردهای انقلاب صنعتی محسوس است، در زمینه رسانه‌های دیداری- شنیداری جایگاه بالای آن‌ها در مصرف فرهنگی قابل توجه است. این رسانه‌ها و مصرف‌زدگی فرهنگی

سبب تخریب خلاقیت‌های فرهنگی فردی می‌شود که باید بر این نکته توجه کرد. در محیط‌زیست رابطه انسان و طبیعت مدنظر است محل زندگی انسان در شهر یا روستا و امکانات اجتماعی در شهرها، در خصوص ضدفرهنگ باید گفت که نتیجه مستقیم شرایط زندگی و فرهنگ کشورهای توسعه‌یافته اقتصادی بر سایر سرزمین‌هاست. درباره تجدید حیات فرهنگ‌های سنتی نیز زیرسؤال بردن سیستم فرهنگی غالب محسوس می‌شود. برای توسعه فرهنگی شاخص‌های متعددی را مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. حقوق فردی و اجتماعی
۲. امنیت شخصی، آزادی بیان
۳. تساوی در برابر قانون
۴. حق تعیین سرنوشت
۵. شاخص‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی

در این میان نادیده گرفتن برخی ابعاد انسانی می‌تواند زیانبار باشد، چرا که در یک تعریف کلی از فرهنگ دستاوردهای فکری و زیباشناسی یک ملت که شامل هنرها، سایر نمودها و آفرینش‌های فکری جمعی انسان است در قالب تمدن، رسوم و سنت‌های جامعه مطرح می‌شود. در گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه با عنوان تنوع خلاق ما، فرهنگ را در مفهومی وسیع دستاوردهای فکری انسان قلمداد می‌کند. در برابر این نگرش، نگرش قرآن بر توسعه فرهنگی مطرح است.

به نظر می‌رسد که قرآن به عنوان رسالتی که برعهده پیامبران گذاشته شده، به مقوله توسعه فرهنگی اهتمام ویژه داشته است، حرکت فرهنگی پیامبر در راستای روشنگری و ایجاد تمدن فرهنگی بود. آموزه‌های قرآنی به دنبال امت‌سازی می‌بایست به توسعه همه‌جانبه یعنی توسعه انسانی توجه می‌داشت. توسعه انسانی دربرگیرنده توسعه فرهنگی است (مهدی).
از این‌رو شاخص‌های قرآنی توسعه فرهنگی را می‌توان بدین شرح مطرح کرد:

۱. تمامیت نفس یا امنیت شخصی
۲. حکومت قانون
۳. مشارکت سیاسی
۴. آزادی بیان
۵. تساوی در برابر قانون
۶. آموزش
۷. پژوهش
۸. انتشار کتب و مقالات
۹. هنر
۱۰. مصرف تولیدات و محصولات (همان).

تمام این شاخص‌ها در ارتباط با مسائل اجتماعی نیز صادق است، چراکه امنیت، قانون، آزادی بیان و سایر مؤلفه‌ها در اجتماع مطرح و به‌کار گرفته می‌شود. توسعه اجتماعی از دیدگاه‌های متفاوت معانی گوناگونی را داراست از جمله گذر از جامعه سنتی به صنعتی و یا مدرن از طریق تقسیم کار که در نظر دورکیم مطرح بود. دیگرانی نیز توسعه اجتماعی را به معنی سرمایه اجتماعی، هویت انسانی، عقلانیت ارتباطی، اعتماد، انسان بودن و مواردی از این دست مطرح کردند. در ایران با شاخص‌های هویت و اعتماد اجتماعی بیشتر مدنظر بوده است. در سال ۱۹۵۵ میلادی "توسعه اجتماعی" به معنی مبارزه با فقر مطرح شد. مسئولیت اصلی این مبارزه برعهده دولت‌های ملی قرار گرفت و نظارت بر آن نیز برعهده جامعه بین‌المللی گذاشته شد. در بیانیه ژنو رعایت حقوق بشر، بخشودگی بدهی‌های خارجی کشورهای فقیر، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی و نقش بانک جهانی مورد تأکید قرار گرفت. شاخص‌های توسعه برای این بخش عبارت بودند از:

دسترسی به خدمات آموزشی، درصد جمعیت باسواد، طول عمر، میزان مرگ و میر نوزادان، سوءتغذیه و تغذیه مناسب، سطح بهداشت و کنترل بیماری‌ها، مسکن مناسب، برابری زن و مرد و... بهترین موضوع از این نظر توسعه انسانی و آن هم در عمل به معنی مقابله با فقر و نابرابری است که باید با سیاست‌گذاری‌های اجتماعی تأمین شود (عبداللهی).

توسعه اجتماعی حیات اجتماعی را به چهار حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تقسیم می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایران از نظر اجتماع جامعه‌ای مشتمل بر "ماهای" بسیار متعدد، متنوع و بعضاً متناقض است. بدین معنی که اجتماعات سازمانی و رسمی یا تعلقات سازمانی در جامعه ایران بسیار ضعیف است؛ انجمن‌ها، احزاب سیاسی، شوراهای اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی نیز به تبع آن بسیار ضعیف هستند لذا بین دو بخش رسمی و غیررسمی حیات اجتماعی مردم ایران خلأ بزرگی وجود دارد که منبع اصلی نابه‌سامانی یا آنومی اجتماعی است (همان).

در سند موجود در یونسکو توسعه اجتماعی فرایند توانمندسازی گروه‌های فقیر و محروم، افزایش امکانات بالفعل و ظرفیت‌سازی و در اختیار گذاشتن ظرفیت‌های موجود برای فقر عنوان شده است.

خواسته‌های توسعه اجتماعی با بررسی آثار جهانی شدن، مسئله یکسان‌سازی را در جهان مطرح می‌کند، فرایند یکسان‌سازی، فرهنگ‌های ملی، محلی و آثار مادی و معنوی خرده‌فرهنگ‌ها را در معرض خطر نابودی قرار می‌دهد، بنابراین جوامع مجبور به پذیرش و نیز گرایش بر چند فرهنگی خواهند شد... بروز این تحولات در عرصه شهری بسیار نگران‌کننده است و منجر به جدایی‌گزینی خواهد شد... توسعه اجتماعی شدیداً در پی مبارزه با منزوی‌سازی است، مسئله بیگانه‌ستیزی نیز خطر وقوع فاشیسم را مطرح کرده است که

می‌توان از مدارای اجتماعی و بالا بردن وفاق به وسیله تساهل به عنوان یکی از اهداف توسعه اجتماعی یاد کرد (پیران).

آنچه مسلم است توسعه در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی به یکدیگر وابسته‌اند و هرگونه تغییر در یکی از آن‌ها مستلزم تغییر در دیگری می‌شود. نمی‌توان توسعه سیاسی داشت بدون آنکه توسعه اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی را مدنظر قرار داد و برعکس. از این رو توسعه باید در تمام ابعاد یکدست و یکپارچه و هم‌آهنگ با هم پیش رود تا جامعه‌ای به معنای واقعی توسعه یافته داشت.

گفتمان‌های انتخاباتی

مفهوم گفتمان پدیده‌ای چندوجهی و چندمعنایی است. کاربردهای جدید این مفهوم را به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ باید دانست که چنین تعریفی ارائه می‌شود:

گفتمان دارای اهداف و کاربردهای چندگانه‌ای است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها در خصوص جایگاه علم، رسالت ایدئولوژی، نقش سوژه، کارکرد زبان و نظایر آن صورت گرفته است. عبارت از فاصله انداختن یا دور ساختن مفهوم "خود" از عرصه فلسفه، ایدئولوژی، تخصص‌گرایی علمی، و بازگرداندن جایگاه و شأن مفهوم "خود" به آن، به عبارت بهتر جایگاه و شأن "خود" را باز و آزاد می‌گذارد، و استقلال عمل بیشتری برای آن قائل می‌گردد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۶).

از طرفی اصطلاح ابداعی فوکو یعنی "کاربست‌های گفتمانی" ارتباط نزدیکی با تعبیر و اصطلاحات دیگری چون صورت‌بندی گفتمانی، اشیاء، روابط، قاعده‌مندی‌ها و راهبردها دارد. او که پا در این وادی نهاده است گفتمان را «تفاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره معین (طبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۱) می‌داند.

با این تعریف وی ظرفیت نظام زبانی را مدنظر دارد نظامی که همه امکانات آن را نمی‌توان به‌کار گرفت. گفتمان همان چیزی است که میان این دو حوزه، یعنی قیدوبندهای زبان و امکانات ارتباطی نهفته در نظام زبان، رخ می‌دهد. به گفته فوکو «میدان عمل گفتمان، در یک لحظه معین، همانا قانون این تفاوت است و نشان‌دهنده کردارهای خاصی است که نه متعلق به نظامی است که در ساختمان زبان وجود دارد و نه متعلق به برداشت صوری از آن است» (همان: ۵۲).

با تکیه بر اینکه گفتمان تفکر است، فوکو توجه خود را به این نکته معطوف می‌دارد که تفکر همیشه بخشی از شرایط تاریخی است که تعریف‌کننده اجتماع بوده و خواهد بود.

با چنین تعاریفی از گفتمان می‌توان به گفتمان‌های انتخاباتی در ایران پرداخت. با تفکرات مطرح شده شاهد ظهور گفتمان‌هایی همچون رفاه، آزادی و عدالت بودیم.

در ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ انتخابات جایگاه خاصی یافت. تاکنون ده دوره انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده است و شش نفر ریاست قوه مجریه را به دست آورده‌اند. آنچه که از نخستین انتخابات ریاست جمهوری تا پنجمین دوره در کشور گذشت با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود. اما آنچه در این مدت بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع حاکم بود، گفتمان انقلاب اسلامی به معنای عام کلمه است. پس از مدتی از درون گفتمان انقلاب اسلامی گفتمان‌های دیگری نیز ظاهر شد. هرچند به گونه‌ای جامع و کامل و با توجه به تعاریفی که از توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی شده است نمی‌توان نام توسعه اقتصادی یا سیاسی را بر روی گفتمان‌های برآمده از انقلاب اسلامی نهاد اما برخی معیارها و مؤلفه‌های آن را می‌توان در این گفتمان‌ها دید.

پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ویرانی بخش‌هایی از کشور و مشکلاتی که به واسطه تحریم‌های اقتصادی پدید آمد، باعث شد تا دست‌اندرکاران و دولتمردان به ترمیم خرابی‌ها بپردازند و توسعه اقتصادی را سرمشقی برای کارهای خود قرار دهند. در این قالب گفتمانی پدیدار شد که از آن می‌توان به گفتمان رفاه یاد کرد. به‌طور کلی خطوط فکری صاحبان این گفتمان را می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. اعمال سیاستی برای نزدیک شدن به غرب.
۲. تلاش برای ایجاد فضای لازم در جذب سرمایه‌های خارجی و ورود سرمایه خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی.
۳. حمایت از سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های متعدد اقتصادی و تشویق به سرمایه‌گذاری در جهت تقویت پایه‌های اقتصادی جدید.
۴. تغییر فضای فرهنگی جامعه در قالب حجاب زنان، مسئله ورزش زنان، مصاحبه‌های مطبوعاتی با زنان خبرنگار، بازکردن نسبی فضای مطبوعاتی و به دنبال آن بازشدن فضایی برای انتقاد دولت هر چند در حدی بسیار اندک.
۵. ورود این تفکر که تخصص و توجه به متخصصان، چه داخلی و چه از خارج، برای پیشبرد اهداف اقتصادی امری لازم است. شعار دهه انقلاب به تولید بیشتر برای استقلال اقتصادی تغییر کرد.

پس از توجه به تولید و توسعه اقتصادی، گفتمان دیگری مطرح شد که تفکر خود را بر پایه توجه به آزادی بیان و اندیشه بنا نهاد. اگر گفته‌های هانتینگتون را بپذیریم که توسعه سیاسی با تأکید بر دموکراسی مقدم بر توسعه اقتصادی است، خطوط فکری صاحبان این گفتمان را می‌توان بدین گونه ترسیم کرد:

۱. دفاع از قانون‌گرایی و رعایت قانون اساسی به‌طور کامل.
۲. نگاه به انسان و اندیشه انسانی، آزادی قلم و اندیشه، آزادی بیان.
۳. احترام به خواست مردم، نظارت مردم بر حاکمیت، حق تعیین سرنوشت توسط خود مردم و برپایی یک نظام مردم‌سالارانه و در نهایت یک جامعه مدنی.
۴. نقد و نقدپذیر بودن، تحمل یکدیگر را داشتن.
۵. استفاده صحیح از اسلام و احکام اسلامی خارج از تفسیرها و ارزش‌گذاری‌های شخصی.
۶. بحث‌گفت‌وگوی تمدن‌ها.
۷. حمایت از هنر در تمام حوزه‌های آن.
۸. حمایت از خواسته‌های جوانان و زنان در جامعه.

اما گفتمان دیگر با محور عدالت و مهرورزی مطرح شد. گفتمانی که تأکیدش بر آموزه‌های دینی بود. خطوط فکری این گفتمان را می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. معرفی اسلام به عنوان بهترین راهکار در تمام حوزه‌های زندگی.
۲. تشکیل حکومت و دولت اسلامی.
۳. برپایی مردم‌سالاری دینی.
۴. برقراری عدالت، مهرورزی، عشق، عاطفه، همدلی و محبت.
۵. توجه به خواست جوانان و استفاده از آنان در سمت‌های مدیریتی.
۶. برقراری توسعه اقتصادی به‌گونه‌ای که آثارش در سفره‌های همه ملت مشاهده شود.
۷. یکدست بودن جامعه و نبود طبقه‌ای خاص میان مردم.

پس پایان جنگ تحمیلی و آغاز بازسازی باعث شد که توسعه اقتصادی بر سایر دیدگاه‌ها تفوق یابد. از این‌رو گفتمان رفاه برای هشت سال مطرح شد. مؤلفه‌های گفتمان رفاه را می‌توان بدین‌گونه مشخص کرد:

گفتمان رفاه. سرمایه و سرمایه‌گذاری، خصوصی‌سازی، تعدیل، توجه به صنعت، کشاورزی، شیلات و مشتقات آن، بانک‌های خصوصی و توجه به الگوهای بانک جهانی.

اگر این گفته را بپذیریم که مردم زمانی که در رفاه قرار می‌گیرند و مشکلات اقتصادی خود را کمتر می‌بینند به دنبال آزادی و تأمین نیازهای معنوی خود می‌روند، می‌توان متوجه شد که پس از اقتصاد نوبت به توسعه سیاسی می‌رسد. در اینجا از این توسعه به گفتمان آزادی نام برده می‌شود.

گفتمان آزادی. قانون‌گرایی - قانون اساسی، مردم و نظارت آن‌ها و حق تعیین سرنوشت، نظام مردم‌سالاری، اندیشه انسان، آزادی قلم و آزادی بیان، هویت ملی - اسلامی، نقد و نقدپذیری، حقوق زنان و خواسته‌های جوانان و برپایی جامعه مدنی.

توجه به توسعه فرهنگی و اجتماعی نیز بحثی است که در میان جوامع مطرح است. بهبود شاخص‌های توسعه انسانی از جمله مواردی است که در قالب گفتمان خود را نشان می‌دهد، در ایران با تأثیرپذیری از اسلام و احکام اسلامی. از این رو، گفتمان عدالت نامی مناسب برای این گفتمان است.

گفتمان عدالت. مبارزه با تهاجم فرهنگی در تمام سطوح، اسلام و احکام اسلام، دولت و حکومت اسلامی، عدالت، مهرورزی، عشق، عاطفه، همدلی، جوانان، بانک‌های قرض‌الحسنه، صدور انقلاب و انرژی ملل مسلمان.

نقش رسانه‌ها

بخشی از بافت هر جامعه را رسانه‌ها شکل می‌دهند. نقشی که وسایل ارتباط جمعی در ترویج یک گفتمان دارند غیرقابل انکار است. اما اینکه سیاستگذاری رسانه‌ای طی سال‌های گذشته در ایران با سیاستگذاری در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هماهنگی داشته قابل تأمل است.

گفتمان رسانه‌ای پس از انقلاب دستخوش تحول عظیمی شد. همچنین در دوران جنگ، دوران سازندگی، دوران اصلاحات و دوران عدالت و مهرورزی گفتمان‌های غالب سعی در هماهنگی سیاستگذاری‌های رسانه‌ای و گفتمان مورد نظرشان را داشتند.

تدوین سیاستگذاری فرهنگی، که سیاستگذاری مطبوعاتی و رسانه‌ای را در بر می‌گرفت، در سال‌های بعد از انقلاب ابتدا در ستاد انقلاب فرهنگی انجام می‌شد که پس از انحلال، وظایف آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی محول شد. این شورا در سال ۱۳۷۱ جزوه‌ای با عنوان «اصول سیاستگذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» را که شامل سیاست‌های فرهنگی کشور بود، ارائه کرد. در این مجموعه با نگاهی دولتی به فعالیت مطبوعات و رسانه‌ها توجه شده تا آنجا که فعالیت بخش خصوصی و غیردولتی نیز در این حوزه به شدت وابسته به دولت بود.

این در حالی است که روح حاکم بر قانون برنامه‌های دوم و سوم که قاعداً باید متناسب با سیاستگذاری‌های مذکور تدوین می‌شد، حتی در بخش فرهنگ، هنر و ارتباطات جمعی گردش از تصدی‌گری به نظارت است. قوانین مذکور با نگرش مثبت به دولت حداقلی و کاهش تصدی‌گری دولت تصویب شدند و به اجرا درآمدند. به عبارت دیگر با پایان جنگ و شروع دوره سازندگی و همچنین در دستور کار قرار گرفتن برنامه‌های دولت حداقلی در عرصه اقتصاد، ناهماهنگی‌هایی در سیاستگذاری‌های کلان کشور به ویژه بین بخش‌های اقتصادی، فنی و صنعتی و سایر بخش‌ها پدید آمد. (بهرامپور، ۱۳۸۳: ۶۸)

گفتمان رفاه یا سازندگی مبنای کار خود را بر توسعه اقتصادی بنا نهاده بود و به خصوصی‌سازی توجهی خاص داشت اما بخش‌های فرهنگی از این قاعده مستثنی شد.

دولت از یک طرف در عرصه‌های اقتصادی و فنی و صنعتی مداخلات حداقلی را در دستور کار داشت و بخش خصوصی را در این حوزه فعال کرد و از طرف دیگر عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را بسته نگه داشته و تداوم سیاست مداخلات حداکثری و گسترده را در پیش گرفت. این ناهماهنگی و تعارض بعدتر، هرچه زمان به سال ۱۳۷۶ نزدیک می‌شد، آشکارتر شد (همان: ۶۸).

در مصاحبه‌هایی که طی مبارزات انتخاباتی صورت گرفت گفتمان هر یک از افراد در قبال مطبوعات و رسانه‌ها مشخص شد. هاشمی رفسنجانی به یارانه مطبوعات اشاره می‌کند و اینکه همچنان باید ادامه یابد، اما به صورت حساب شده. وی معتقد است که این عمل به خاطر ارزش قلم، فکر و اندیشه است. هاشمی در خصوص رسانه‌ها در روزنامه *اطلاعات* (دوشنبه سوم خرداد ۱۳۷۲) به خبرنگار هفته‌نامه *سینما* پیرامون اعطای یارانه به بخش سینما و نقش سینماگران در تولیدات فرهنگی برای مقابله با ماهواره می‌گوید:

ما بنا نداریم که سوبسید [یارانه] اختصاصی به سینما را به طور کامل قطع کنیم، بلکه باید سینما از این طریق مورد حمایت قرار گیرد. به نظر من، فیلمسازان و سینماگران در ایجاد جاذبه‌های مهم در تولیدات فرهنگی مورد نیاز مردم می‌توانند کمک مؤثری بکنند. در مسیر مبارزه با تهاجم فرهنگی نیز تولید فیلم‌های مناسب سینمایی مورد حمایت ماست. ما باید از خشکی محیط برای پرورش ذوق‌های هنری و ارائه آثار مطلوب هنری البته با رعایت مسائل شرعی بکاهیم. چون تولیدات هنری، یکی از بهترین راه‌های مبارزه با تهاجم فرهنگی است.

همچنین در پاسخ سؤال یکی از خبرنگاران پیرامون اعطای یارانه به مطبوعات، گفت:

من قبلاً نیز اعلام کرده‌ام که با اعطای سوبسید [یارانه] حساب نشده به مطبوعات مخالف هستم و این هم به خاطر آن است که ارزش قلم، فکر و اندیشه در جامعه به گونه‌ای جا باز کند که مردم، مطبوعات خوب، قوی و پرمایه را که امکان رقابت دارند انتخاب کنند. البته طرح این مسئله به این معنی نیست که سوبسید [یارانه] معقول به مطبوعات تعلق نگیرد. به نظر من، روزنامه‌های ما به این زودی نمی‌توانند روی پای خود بایستند و سوبسید [یارانه] آن‌ها قطع نمی‌شود و هنوز از کمک‌های دولت برخوردار خواهند بود، ولی نیروهای انسانی شاغل در مطبوعات باید در جهت ارتقای کیفی و کمی تلاش‌هایشان بکوشند.

او همچنین در مصاحبه‌ای با روزنامه *اطلاعات* در (دهم خرداد ۱۳۷۲) می‌گوید:

کتابخانه‌ها را تغذیه کردیم. مطبوعات با عادی شدن وضع کاغذ و چوب رونق و رواج خوبی دارند و برای فیلم و سینما و کارهای هنری و توسعه فضای زیربنایی و پوشش صداوسیما و توریسم و ورزش، کارهای فرهنگی و آموزشی واقعاً قدم‌های بسیار بزرگی برداشتیم که شرایط آن با گذشته اصلاً قابل مقایسه نیست.

هاشمی در جشنواره مطبوعات سال ۱۳۷۵ در جمع خبرنگاران گفت:

مهم‌ترین هدف از این برنامه‌های مطبوعاتی در کشور و هر جامعه‌ای آگاه کردن و بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم در جهت مثبت و تعالی زندگی است. هر چقدر در آگاه کردن مردم موفق شوید، به هدفتان نزدیک شده‌اید.

طی سال‌های ۶۸ تا ۷۶ در زمینه مطبوعات و نشریات نیز عناوین آن‌ها افزایش یافت و فضای نسبتاً بازی را در عرصه مطبوعات شاهد بودیم. از این‌رو، بعضی‌ها بر این باورند که دوران ریاست جمهوری رفسنجانی را می‌توان در واقع مرحله اول حرکت اصلاح طلبانه خواند.

سیدمحمد خاتمی مطبوعات را چشم و گوش و زبان مردم می‌داند و توجه به آن را به عنوان یک نهاد برای تقویت جامعه مدنی لازم می‌شمارد. او که واضع گفتمان آزادی است به مطبوعات توجهی ویژه داشت شاید علت این تمایل از حضورش در روزنامه کیهان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نشئت می‌گیرد.

در ویژه‌نامه سلام به مناسبت انتخابات، که در فروردین ماه ۱۳۷۶ منتشر شد، خاتمی دیدگاه‌های خود در قبال مطبوعات و رسانه‌ها را چنین مطرح می‌کند:

مطبوعات باید واقعاً گوش و چشم و زبان مردم باشند. هم واقعیات را منعکس کنند و هم نقد کنند. انعکاس واقعیات و نقد مسائل جامعه از جمله نقد عملکرد دولت از وظایف مهم مطبوعات است که به نمایندگی از مردم این کار را انجام می‌دهند. البته هر مطبوعه‌ای ممکن است، نماینده گرایش خاصی باشد. ولی اگر فضا گسترده‌تر باشد، مجموعه مطبوعات می‌توانند نماینده جامعه باشند. بنابراین باید به جدّ کوشید تا این موقعیت و منزلت مطبوعات تثبیت شود و به صورت عادت در آید.

رئیس‌جمهور مسئول اجرای بخش مهمی از قانون اساسی از جمله در مورد حقوق شهروندان و استیفای آن است و رهبری معظم نیز که بالاتر از همه، پاسدار اسلامیت نظام و قانونیت رفتارها هستند بر کار ریاست‌جمهوری از جمله در ادای وظیفه نسبت به تأمین حقوق قانونی مردم نظارت می‌کنند، همچنان که نهادهای مدنی مانند مطبوعات و احزاب به ویژه از طریق نقد سیاست‌ها و عملکردهای حکومت، زمینه را برای استفاده مردم از حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی خود فراهم می‌کنند. نظام مورد نظر من ناظر به جامعه مطلوبی است که در آن انسان دیندار، متفکر، آزاد، مسئول و آگاه ببالد و پیشرفت کند.

او می‌گوید:

سیاست این بود که با تکیه بر نیروی فکری، معنوی و انسانی خودی، سینمای ایران هویتی بیابد که با انقلاب و حال و هوای شخصیت تاریخی- فرهنگی ملت شریف ایران سازگار باشد. به نظر من چنین تحولی رخ داده است. هر چند که هویت هنر ما به طور عام و سینما به طور خاص هنوز به تقویت، نقد، حمایت، بسط و تعمیق نیاز دارد. ولی مهم این است که اساس تحول گذاشته شده است و با همت مدیران بزرگوار و هنرمندان ارجمند، چه پیشکسوتان با

حسن نیت و چه نیروهای تازه‌ای که به صحنه آمده‌اند، بنیاد سینمای ایران دگرگون شده است.

نظارت بر نشر آثار فرهنگی و فکری اصل پذیرفته شده است، ولی آنچه مهم است اینکه: اولاً. این نظارت قانونمند باشد و ضوابطی روشن و تعریف شده برای آن وجود داشته باشد و ابلاغ شود، تا هم جامعه نسبت به سلامت فکری و اخلاقی خود مطمئن شود و هم مؤلف و ناشر تکلیف خود را بدانند.

ثانیاً. ما به نهاد نظارتی نیاز داریم و باید شدیداً از اعمال نظرهای سلیقه‌ای و فردی در این امر خودداری کنیم.

ثالثاً. همان‌طور که حفظ حقوق عمومی و امنیت فرهنگی جامعه لازم است، حفظ حقوق و حرمت و امنیت مؤلف و تولیدکننده فرهنگی و هنری و ناشر نیز مهم است. بنابراین باید حتماً مرجع مشخص و موقری وجود داشته باشد که بتواند میان تولیدکننده و ناشر از یک سو و ناظر و مجری سیاست‌ها از سوی دیگر داوری کند.

او مطبوعات را هم‌تراز گرایش‌ها و جناح‌ها می‌داند. خاتمی بر این باور بود که با انقلاب اسلامی زمینه خیلی خوبی برای اینکه مردم خود را باور و ابراز وجود کنند، به وجود آمده و باید سعی شود، گرایش‌های مختلف در یک جا جمع شوند، به صورت حزب و صنف در بیایند و شناسنامه مشخصی بگیرند و از خودشان دفاع کنند. این است که این اخلاق مشارکت و دخالت در سرنوشت به صورت طبیعت مردم در می‌آید و همه گرایش‌ها، جناح‌ها و مطبوعات می‌توانند در این امر نقش داشته باشند.

بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ دولت حداقلی، به لحاظ نظری در دستور کار قرار گرفت. هرچند در این دوره سیاستگذاری‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی دچار تغییر نشد، اما دولت که مجری برنامه‌های پنج ساله بود، سعی کرد به نوبه خود گام‌هایی بردارد که در این راه، به ویژه در دو عرصه سیاست و فرهنگ، علی‌رغم پیشرفت‌های اولیه موفقیت کاملی به دست نیامورد (همان: ۶۸).

در انتخابات نهم احمدی‌نژاد دیدگاه مشخص و خاصی را در قبال مطبوعات و رسانه‌ها بیان نمی‌کند.

در دوره اول سیاستگذاری‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای نانوخته و نامدون با سیاستگذاری‌های فرهنگی و سیاستگذاری نوشته یا نانوخته در سایر عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هماهنگی و سازگاری داشته و در همه حوزه‌های دولت حداکثری و مداخلات گسترده دولت در تمام امور مدنظر بود. در دوره سازندگی و با شروع برنامه پنج‌ساله دولت حداقلی بیش از همه عرصه اقتصاد مدنظر بود. هرچند در دوره بعد سعی شد که این ناهماهنگی از بین برود

و دولت درصدد کاهش تصدی‌گری و تقویت نظارت برآمد که عملاً در بخش مطبوعات و رسانه‌ها گشایش‌هایی قابل توجه و اساسی پدید نیامد (همان: ۶۸-۶۹).

واقعیت این است که در برنامه‌های اول تا چهارم توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی توجه لازم به مطبوعات و رسانه‌ها صورت نگرفت و بخش‌هایی از ارتباطات سخت‌افزاری، مخابراتی و صدا و سیما مدنظر بود.

سخن آخر

با گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی شاهد تغییراتی در گفتمان انقلاب اسلامی بوده‌ایم هرچند که تمام گفتمان‌های مطرح شده از بستر همان گفتمان اولیه بیرون آمده است.

تغییرات و دگرگونی‌هایی که در جهان اطراف رخ می‌دهد باعث شده تا نحوه زندگی و تفکر انسان‌ها نیز دستخوش دگرگونی شود و تأثیر آن را در آمیختگی نظریه‌های گوناگون و باورهای موجود فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌توان به آسانی مشاهده کرد. گفتمان‌هایی که در ایران طی دهه‌های گذشته مطرح شد این امر را ثابت می‌کند. مطرح شدن گفتمان‌هایی چون رفاه، آزادی و عدالت متأثر از این اندیشه‌ها است.

حامیان گفتمان رفاه کلید حل مشکلات را در افزایش تولید می‌دانند و تولید را برابر با استقلال و رونق اقتصادی قلمداد می‌کنند. آن‌ها معتقدند که دو هدف انقلاب عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی بوده است، از این رو شعار دهه دوم انقلاب را تولید بیشتر برای استقلال اقتصادی می‌خوانند.

به نظر هانتینگتون، توسعه اقتصادی در وهله نخست منابع جدیدی از ثروت و قدرت خارج از چارچوب دولت به وجود می‌آورد و واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری را از جانب دولت ضروری می‌سازد. در مرحله بعد توسعه اقتصادی سطوح آموزش را بالا می‌برد. ویژگی‌های فرهنگی افراد آموزش‌یافته با فرهنگ دموکراتیک تناسب نزدیک‌تری دارد. در مرحله سوم توسعه اقتصادی با توزیع گسترده‌تر منابع بین گروه‌های اجتماعی تضادها را کاهش می‌دهد و بر امکان سازش و همبستگی اجتماعی می‌افزاید. سرانجام اینکه توسعه اقتصادی به گسترش طبقه متوسط، که شامل بازرگانان، صاحبان حرفه‌های آزاد، کارمندان عمومی و دولتی، مدیران، فن‌سالاران و جز آن می‌شود می‌انجامد. با گسترش طبقه متوسط نابرابری‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و شکاف میان توده فقرا و الیگارشی ثروتمند کمتر می‌شود و بدین‌سان اکثریت مؤثر لازم برای دموکراسی فراهم می‌آید.

اگر این بحث را بپذیریم، می‌توانیم دلیل ظهور گفتمان آزادی را متوجه شویم. در این میان افزایش جمعیت، تمرکز در برخی از مناطق کشور و در واقع مهاجرت برای یافتن کار باعث

می‌شود تا نابه‌سامانی‌های اقتصادی خود را نشان دهد و ظهور دیدگاهی با عنوان گفت‌مان عدالت می‌تواند در میان مردم برای خود جایی پیدا کند.

هواداران این دیدگاه با تأکید بر اسلام و احکام اسلامی بر این باورند که «هدف، ساختن جامعه نمونه و پیشرفته اسلامی در این سرزمین است... انقلاب اسلامی اوج و قله این تحرکات بود. پس ما باید این کشور را به یک کشور مقتدر پیشرفته نمونه و اسلامی تبدیل کنیم. در طول ۲۸-۲۷ سال گذشته برای تحقق این هدف زحمات بسیاری کشیده و مجاهدت‌ها شد و تقریباً همه کارهای انجام شده در این جهت بود اما هر کجا که ما از این هدف و آرمان فاصله گرفتیم دچار مشکلات شدیم... می‌بینیم دو برنامه‌ای که در کشور اجرا شد، یعنی برنامه توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی حاصل افکار، دانش و توانمندی‌های افراد بود و رویکردش کنکاش در درون اسلام و حل مسائل با روش‌های اسلامی نبود. خب خدمات زیادی هم انجام شد اما مشکلاتی به بار آورد. الان همان کسانی که آن برنامه‌ها را اجرا کردند و همه کسانی که نظاره‌گر بودند به اتفاق قبول دارند ادامه این روند ما را به آن نقطه نمی‌رساند» (همشهری، ۴ خرداد ۸۴).

آنچه که در انتخابات بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد وعده‌های اقتصادی است، تمام نامزدهای انتخاباتی رفع مشکلات اقتصادی و مسئله اشتغال جوانان را مطرح می‌کنند و دلیل اصلی آن را باید در جوان بودن جمعیت کشور دانست. معمولاً بیش از یک سوم واجدین شرایط شرکت در انتخابات را گروه سنی جوانان تشکیل می‌دهد و قابل درک است که چرا نامزدها به خواسته‌ها و نیازهای آنان توجه بیشتری دارند.

نکته قابل توجه دیگر حضور رسانه‌هاست که خود بر شکل‌گیری یک گفت‌مان مؤثرند. چه از جنبه سیاست‌گذاری و چه از جنبه رواج گفت‌مان نقش رسانه‌ها را نباید از نظر دور داشت. بدین ترتیب گفت‌مان‌ها از خلال اندیشه‌ها و تفکرات موجود در جامعه و آنچه در خارج از مرزهای یک کشور می‌گذرد قابل مشاهده و بررسی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. سوره نحل آیه ۹۰.
۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ بِالْقِسْطِ. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

منابع

- احمدبن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، جلد دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- انتخاب نو، تحلیل‌های جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد، چاپ سوم، طرح نو، ۱۳۷۸.
- برمن مارشال. تجربه مدرنیته، مترجم مراد فرهادپور، چاپ دوم، طرح نو، ۱۳۸۰.
- بشیری، حسین. دیدگاه صاحب‌نظران پیرامون ابعاد اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی تجمعات مردمی بعد از مسابقات فوتبال مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی، شماره ۱۱۳، ۱۳۸۰.
- بهرامپور، شعبانعلی. «ضرورت تجدیدنظر در سیاستگذاری رسانه‌ای و مطبوعاتی»، فصلنامه رسانه، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- بی‌طرفیان، رضا. «چند و چون فرهنگ سیاسی، اجتماعی در جهان و ایران»، تارنمای رسالت.
- پیران، پرویز. «توسعه اجتماعی و چالش‌های پیش‌رو (سخنرانی)»، در دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تارنمای باشگاه اندیشه.
- جلایی پور حمیدرضا، «بنیادهای نظری و تجربی اصلاح‌طلبی در مقایسه با محافظه‌کاری و انقلابی‌گری (با تأکید بر ارزیابی دوران اصلاحات ۱۳۷۶-۱۳۸۴)»، ماهنامه آیین شماره هفتم، خرداد ۱۳۸۶.
- حلبی، علی‌اصغر. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی، نشر بهیمنی، ۱۳۷۲.
- خورشید، احمد. مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- دایان، مک دائل. مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، حسین‌علی نودری، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- دبیری مهر، امیر. «اسلام و گفتمان سیاسی» روزنامه همشهری، برگرفته از تارنمای آفتاب.
- <http://www.aftab.ir/articles/religion/c7c1167816857-islamic-political-p1.php-204k>.
- صدیقی، محبوبه. «تأثیر فرهنگ سیاسی دینی در رفتار سیاسی در عصر غیبت (مقاله)»، همایش بین‌المللی دکترا، مهدویت تارنمای همایش.
- عبداللهی، محمد. «مفهوم توسعه اجتماعی»، تارنمای اکسیر مدیریت ویژه مدیران ارشد و میانی.
- عضدانلو، حمید. گفتمان و جامعه نشر نی، ۱۳۸۰.
- غنی‌نژاد، موسی. «جهانی‌شدن و توسعه اقتصادی»، تارنمای دنیای اقتصاد، چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۶.
- فرقانی، محمدمهدی. راه دراز گذار، بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران ۱۳۸۵-۱۳۷۷، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲.
- مبانی اقتصاد اسلامی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۴.
- محمدرضا حکیمی. کلام جاودانه، انتشارات دلیل ما، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۸۲.
- محمدی، امیر. «توسعه فرهنگی در آموزه‌های قرآنی»، به نقل از روزنامه کیهان، تارنمای باشگاه اندیشه.
- مصاحبه با دکتر احمدی‌نژاد، روزنامه همشهری، ص ۴، خرداد ۱۳۸۴.
- مظفر، محمدحسین، دلایل الصادق: فضایل و امامت علی علیه‌السلام، ترجمه محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- «هموطن. اتحاد، همبستگی، کارآمدی؛ شاخصه جریان نوگرایانه، اصول‌گرایانه و اصلاح‌طلب»، تارنمای www.tetis.blogfa.com
- Hardgrave, Bill, James and Robert. *Comparative Politics: The Quest for Theory*, Boston: University Press Of America . 1981, pp. 67-68.
- Johari, J.C. *Compative Politics*, 3th Edition New Delhi: Syerling Publishers, 1993.